



@fosselat



”ان شاء الله“ گفتن  
( اراده و مشیت الهی ) در قرآن

آنچه دلم خواست نه آن شد  
آنچه خدا خواست همان شد

۱) « استقبال یوسف (ع) از والدینش با گفتن «ان شاء الله»

یوسف ۹۹

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ  
وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

آمِينَ ﴿٩٩﴾

هنگامی که بر یوسف وارد شدند او پدر و مادر خود را در آغوش گرفت و گفت همگی داخل مصر شوید که انشاء الله در امن و امان خواهید بود. (۹۹)

۲) گفتن «ان شاء الله» توسط موسی (ع) در مقام علم آموزی از خضر (ع)

کهف ۶۷ الی ۶۹

قَالَ إِنَّكَ لَنْ تُسْتَطِعَ مَعِي صَبْرًا ﴿٦٧﴾ وَكَيْفَ  
تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِظِّ بِهِ خُبْرًا ﴿٦٨﴾ قَالَ  
سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَغْصِنِكَ  
أَمْرًا ﴿٦٩﴾

گفت تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبائی کنی! (۶۷) و چگونه می‌توانی در برابر چیزی که از رموزش آگاه نیستی شکیبا باش.

(۶۸) (موسی) گفت انشاء الله مرا شکیبا خواهی یافت، و در هیچ کاری مخالفت فرمان تو نخواهم کرد.

۳۳) گفتن «ان شاء الله» توسط شعیب (ع) در مجلس عقد عروسی موسی (ع)

قصص ۲۷

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيْنِ  
عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَاجٍ فَإِنْ أَتَمْفَتَ عَشْرًا  
فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشْقَقَ عَلَيْكَ سَتَجْدُنِي  
إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۲۷﴾

(شعیب) گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو در آورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی، و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی محبتی از ناحیه تو است، من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم و ان شاء الله مرا از صالحان خواهی یافت. (۲۷)

۴۳) گفتن «ان شاء الله» توسط اسماعیل (ع) در جواب سوال ابراهیم(ع) برای قربانی

صفات ۱۰۲

فَلَمَّا بَلَغَ مَعْهُ السَّفَرَ قَالَ يَا بُنْيَ إِنِّي أَرَى فِي  
الْمَنَامِ أَنِّي أُذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ  
أَفْعُلُ مَا تُؤْمِرُ سَتَجْدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ

الصَّابِرِينَ ﴿۱۰۲﴾

هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید گفت: فرزندم من در خواب دیدم که باید تو را ذبح کنم! بنگر نظر تو چیست؟ گفت: پدرم هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت! (۱۰۲)



۵) روایی راست پیامبر (ص) برای فتح مکه «ان شاء الله»

فتح ۲۷

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولُهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَذَكَّرُنَّ  
 الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَمْنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ  
 وَمُقْصِرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعِلْمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ

مِنْ دُونِ ذِلْكَ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿٢٧﴾

خداؤند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست بود، به طور قطع همه شما به خواست خدا وارد مسجدالحرام می‌شوید در نهایت امنیت، و در حالی که سرهای خود را تراشیدم یا ناخنهاخ خود را کوتاه کرده، واز هیچکس ترس و وحشتی ندارید ولی خداوند چیزهایی می‌دانست که شما نمی‌دانستید (و در این تأخیر حکمتی بود) و قبل از آن فتح نزدیکی (پرای شما) قرار داد. (۲۷)

۶» برای انجام هر کاری «ان شاء الله» بگویید حتی پیامبر اکرم (ص)

کهف ۲۳ و ۲۴

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَنْءِ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدَّاً ﴿٢٣﴾ إِلَّا أَنْ  
يَشَاءَ اللَّهُ وَإِذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيْتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ  
يَهْدِيَنِ رَبِّيْ لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا ﴿٢٤﴾

و هرگز نگو من فردا کاری انجام می‌دهم. (۲۳) مگر اینکه خدا بخواهد، و هر گاه فراموش کردی (جبران نما) و پروردگارت را بخارط  
بیاور، و بگو امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی روشنتر از این هدایت کند. (۲۴)

پیامبر (ص) در داستان گاو بنی اسرائیل پس از آن همه بهانه جویی فرمودند: اگر «ان شاء الله» نمی گفتند، مشکلشان حل نمی شد

بقره ۷۰ و ۷۲ و ۷۳

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا  
أَتَتَخْذِنَا هُرُزًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٦٧﴾ قَالُوا  
ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ  
عَلَيْنَا وَإِنَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ ﴿٦٩﴾ وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا  
فَادَارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرَجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٧٢﴾

(و بخاری بیاورید) هنگامی را که موسی بقوم خود گفت خداوند به شما دستور می دهد ماده گاوی را ذبح کنید (و قطعه های از بدن آنرا به مقتولی که قاتل او شناخته نشده بزنید تا زنده شود و قاتل خویش را معرفی کند و غوغای خاموش گردد) گفتند آیا ما را مسخره می کنی؟ (موسی گفت) به خدا پناه می برم از اینکه از جاهلان باشم! (۶۷) گفتند، از خدایت بخواه برای ما روشن کند بالآخره چگونه گاوی باشد؟ زیرا این گاو برای ما مفهم شده و اگر خدا بخواهد ما هدایت خواهیم شد! (۷۰) و بخاری بیاورید هنگامی را که فردی را به قتل رساندید سپس درباره (قاتل) او به نزاع پرداختید و خداوند آنچه را مخفی داشته بودید آشکار می سازد. (۷۲)

«

ان شاء الله نگفتن صاحبان باع [بنا بر احادیث معصومین] (انحصار طلبی ، بلای بزرگ ثروتمندان)

قلم ۱۷ الی ۲۴

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرُمُنَّهَا مُضْبِحِينَ ﴿١٧﴾  
 وَلَا يَسْتَشْتُونَ ﴿١٨﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّنْ رَّبِّكَ وَهُمْ  
 نَائِمُونَ ﴿١٩﴾ فَأَضْبَحَتْ كَالضَّرِيمِ ﴿٢٠﴾ فَتَنَادَوْا مُضْبِحِينَ ﴿٢١﴾ أَنْ اغْدُوا  
 عَلَى حَزِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ ضَارِمِينَ ﴿٢٢﴾ فَانْتَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَافَّتُونَ ﴿٢٣﴾ أَنْ لَا  
 يَذْخَلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِسْكِينَ ﴿٢٤﴾

ما آنها را آزمودیم همانگونه که صاحبان باع را آزمایش کردیم، هنگامی که سوگند یاد کردند که میوه های باع را صبحگاهان (دور از انتظار مستمندان) بچینند. (۱۷) و هیچ از آن استثنای نکنند. (۱۸) اما عذابی فراگیر (شبانه) بر تمام باع آنها فرود آمد در حالی که همه در خواب بودند. (۱۹) و آن باع سرسیز همچون شب سیاه و ظلمانی شد. (۲۰) صبحگاهان یکدیگر را صدا زدند. (۲۱) که به سوی کشتزار و باع خود حرکت کنید اگر قصد چیدن میوه ها را دارید. (۲۲) آنها حرکت کردند در حالی که آهسته با هم می گفتند. (۲۳) مواطن باشید امروز حتی یک فقیر وارد بر شما نشود! (۲۴)



سخن شخص مومن به دوست ثروتمند کافرش

کهف ۳۲ و ۳۶ الی ۳۹

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لَأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَغْنَابِ وَحَفَّنَا هُمَا  
بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا ﴿٣٢﴾ وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحاوِرُهُ أَنَا  
أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعْزُّ نَفْرًا ﴿٣٤﴾ وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظَنَّ أَنْ  
تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ﴿٣٥﴾ وَمَا أَظَنَّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدتُّ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا  
مِنْهَا مُنْقَلِبًا ﴿٣٦﴾ وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا  
قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقْلَ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا ﴿٣٩﴾

برای آنها مثالی بیان کن، داستان آن دو مرد را که برای یکی از آنها دو باعث از انواع انگورها قرار دادیم، و در گردآگرد آن درختان نخل و در میان این دو زراعت پربرکت.  
 (۳۲) صاحب این باعث درآمد قابل ملاحظه ای داشت به همین جهت به دوستش در حالی که به گفتگو برخاسته بود چنین گفت من از نظر ثروت از تو بترم، و نفراتم  
 نیرومندتر است! (۳۴) و در حالی که به خود ستم می کرد در باغش گام نهاد و گفت من گمان نمی کنم هرگز این باعث فانی و نابود شود. (۳۵) و باور نمی کنم قیامت  
 برپا گردد و اگر به سوی پروردگارم بازگردم (و قیامتی در کار باشد) جایگاهی بهتر از اینجا خواهم یافت! (۳۶) تو چرا هنگامی که وارد باغت شدی نگفتش این نعمتی  
 است که خدا خواسته؟ قوت (و نیروی) جز از ناحیه خدا نیست، اما اگر می بینی من از نظر مال و فرزند از تو کمترم (مطلوب مهمی نیست). (۳۹)